

## یازده سپتامبر، روزی که «تاریخ جهان را تغییر داد»!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روزی که در تاریخ بشر ماندگار است و فراموش شدنی نیست چرا که این روز به معنای واقعی تاریخ بشر را تغییر داد. روزی هولناک و تکان‌دهنده!

در این روز، بسیاری از کشورهای جهان، برنامه معمولی تلویزیون‌ها قطع شد و اخبار مربوط به برخورد یک فروند هواپیما با برج‌های دوقلوی نیویورک پخش گردید. اولش، برخی فکر می‌کردند که این هم یکی از خبرهای بزرگ هالیوودی است، بسیاری متوجه نبودند چه اتفاقی افتاده اما وضع به سرعت تغییر کرد. از همان دقایق نخست، سخنان بوش در کاخ سفید، به‌ویژه تأکید بر راه‌حلی نظامی برای «جنگ علیه تروریسم»



در لحظه برخورد اولین هواپیما با برج تجارت جهانی در روز یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ در میدان «یونیون» به چشم دیدم، هرگز فراموش شدنی نیست. تا به آن لحظه هیچ‌گاه در زندگی بشر چنین اتفاق حزن‌انگیزی رخ نداده بود که هواپیمایی را با مسافرانش به یک ساختمان بلند و محکم بکوند و همه در فضا پودر نمایند و به تلی از خاکستر تبدیل کنند.

تنها بعد از آن بود که جهان متوجه شد این حملات تروریستی بوده و باعث ریختن خون هزاران نفر از افراد بی‌گناه و ماه‌ها و سال‌ها بعد از ۱۱ سپتامبر. از آن زمان، همیشه این رخداد ابزاری شد برای کشورگشایی و راه‌انداختن جنگ‌های خونین و خانمانسوز. در یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱، زنجیره‌ای از حملات انتحاری در خاک آمریکا انجام گرفت که مهم‌ترین آن‌ها حمله به برج‌های دوقلو تجارت جهانی بودند. در جریان این حملات ۲۹۷۷ نفر جانانشان را از دست دادند. سن قربانیان بین ۲ تا ۸۵ سال بود. دو برج ۵۶ و ۱۰۲ دقیقه طول کشید تا کاملاً در آتش بسوزند.

در سپتامبر سال ۲۰۰۱ مگر بزرگ‌ترین و بزرگ‌ترین عملیات «تروریستی» تاریخ در خاک آمریکا بوقوع پیوست و پیامدهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی برای این کشور و جامعه جهانی در پی داشت. بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی معتقدند که این واقعه به همان اندازه مهم است که حمله به بندر نظامی پرل هاربر آمریکا؛ حمله‌ای که منجر به دخالت آمریکا در جنگ جهانی دوم شد. خصوصاً این‌که آمریکایی‌ها پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در دهه نود رقیبی در جهان نداشت با دشمن جدیدی به اسم رمز «تروریسم» روبرو شد.

ملیت هواپیماریان را ۱۵ تبعه عربستان سعودی، ۲ تبعه امارات عربی متحده، یک تبعه مصر و یک تبعه لبنان تشکیل می‌داد. تیم عملیاتی حادثه ۱۱ سپتامبر تماماً از کشورهای عربی و عضو سازمان اسلامی «القاعده» بودند. با این حال، جورج بوش پسر دو کشور عراق و افغانستان را مورد هدف قرار داد و اعلام کرد که این دو کشور «محور شرارت» هستند و خطری بزرگ برای جامعه جهانی محسوب می‌شوند.

مردم جهان بارها و بارها تصاویر برج‌های دوقلوی تجارت جهانی را در حال فرو ریختن تماشا می‌کردند. وحشتناک بود و هنوز هم حتی تصویرش هم وحشتناک است.

در ابتدا، فاجعه رقم خورد و فهمیدن این‌که چه کسانی مسئولند و برای چه کسانی چه اتفاقی افتاد، کار سخت و دوواری بود. سپس بعد از آن هم، این سؤال مطرح شد که حال باید به افغانستان و عراق حمله کرد یا خیر. این رویداد لحن سخن گفتن و تحلیل رسانه‌های جهان، به‌ویژه درباره «اسلام» و تلقی آن‌ها از خاورمیانه را تغییر داد. چیزی که جای پرسش داشت این بود که اگر این رسانه‌ها از همان اول کار، شیوه‌ای دخالت‌گر اتخاذ کرده بودند تا بی‌طرفی و انتشار خبر و گزارش درست.

روز سه‌شنبه، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چند هواپیمای مسافربری روده شده و به دو آسمان‌خراش در نیویورک کوبیده شد که در نتیجه آن چند هزار نفر جان خود را از دست دادند. این حمله هنوز هم یکی از تکان‌دهنده‌ترین رخداد‌های قرن است، هم برای آمریکایی‌ها و هم برای باقی دنیا.

چهار هواپیما توسط تیم‌های کوچک هواپیماریا در آسمان شرقی ایالات متحده دزدیده شدند. سپس آن‌ها را مانند موشک‌های هدایت‌شونده غول‌پیکر به ساختمان‌های مهمی در نیویورک و واشنگتن کوبیدند. دو هواپیما به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک اصابت کردند.

اولی ساعت ۸:۴۶ صبح به وقت محلی به برج شمالی برخورد کرد. دومی نیز ساعت ۹:۰۳ به برج جنوبی کوبیده شد. شعله‌ور شدن آتش در دو ساختمان باعث گرفتار شدن مردم در طبقات بالایی شد، و دود آسمان شهر را فراگرفت. ظرف کمتر از دو ساعت، هر دو ساختمان ۱۱۰ طبقه در میان توده‌ای از گرد و غبار فرو ریختند.

ساعت ۹:۳۷ هواپیمای سوم به نمای غربی پنتاگون - مقر وزارت دفاع در حومه واشنگتن - برخورد کرد و باعث تخریب آن شد. هواپیمای چهارم، بعد از مقاومت مسافران، ساعت ۱۰:۰۳ در مزرعه‌ای در ایالت پنسیلوانیا سقوط کرد. گمان می‌رود که این هواپیما قرار بود به ساختمان کنگره در واشنگتن هدایت شود.

در کل، ۱۹۷۷ نفر (بدون احتساب هواپیماریان) جان خود را از دست دادند.

تمامی ۲۴۶ مسافر و خدمه حاضر در چهار هواپیما کشته شدند.

در برج‌های دوقلو، ۲۶۰۶۶ نفر جان باختند - همان هنگام یا بعدها به خاطر جراحت در پنتاگون، ۱۲۵ نفر کشته شدند.

جوان‌ترین قربانی کریستین لی هسن دو ساله بود که به‌همراه پیترو و سو، پدر و مادرش، در یکی از هواپیماها کشته شد.

مسن‌ترین نیز رابرت نورتون ۸۲ ساله بود که داشت به همراه همسرش ژاکلین در هواپیمای دیگری به جشن عروسی می‌رفت.

هنگام برخورد نخستین هواپیما، حدود ۱۷۴۰۰ نفر در برج‌های تجارت جهانی بودند.

تمام افرادی که بالاتر از نقطه برخورد در برج شمالی بودند کشته شدند، ولی ۱۸ نفر توانستند از طبقات فوقانی نقطه برخورد در برج جنوبی جان سالم به در برند.

شهروندان ۷۷ کشور دنیا در بین کشته‌ها و مجروحان بودند. ۴۴۱ نفر از نیروهای امداد شهر نیویورک جان خود را از دست دادند.

هزاران نفر مجروح شدند یا بعدها دچار بیماری‌هایی شدند که به این حمله‌ها ارتباط داشت، از جمله آتش‌نشان‌هایی که در محیط مسموم خرابه‌ها کار کرده بودند.

حمله‌ها توسط گروه اسلامی القاعده در افغانستان برنامه‌ریزی شده بود. القاعده که توسط اسامه بن‌لادن رهبری می‌شد آمریکا را مسئول جنگ و درگیری در دنیای اسلام می‌دانست. هواپیماریان ۱۹ نفر بودند و به سه تیم ۵ نفره و یک تیم ۴ نفره (در هواپیمایی که در پنسیلوانیا سقوط کرد) تقسیم شده بودند.

در هر تیم یک نفر بود که آموزش خلبانی دیده بود. آن‌ها در آموزشگاه‌هایی در داخل خود آمریکا آموزش دیده بودند.

۱۵ نفر از آن‌ها مانند خود بن‌لادن اهل عربستان سعودی بودند. دو نفر شهروند امارات عربی متحده بودند، یک نفر اهل مصر بود و یک نفر نیز اهل لبنان.

کم‌تر از یک ماه بعد از این حمله، جورج بوش، رییس‌جمهور وقت آمریکا، دستور تهاجم به افغانستان را صادر کرد. هدف از این عملیات که توسط ائتلافی جهانی نیز همراهی می‌شد نابودی القاعده و یافتن بن‌لادن بود.

اما یافتن بن‌لادن تا سال ۲۰۱۱ طول کشید، هنگامی که نیروهای آمریکایی محل اختفایش را در پاکستان پیدا کردند و او را کشتند.

خالد شیخ محمد، کسی که گفته می‌شد برنامه‌ریز این حمله بوده است، در سال ۲۰۰۳ در پاکستان دستگیر شد. او از آن زمان به بعد در گوانتانامو زندانی بوده است و هنوز در انتظار محاکمه است.

القاعده هنوز وجود دارد. قدرت این گروه عمدتاً در آفریقای زیرصحرای متمرکز است، اما همین حالا در افغانستان نیز نیرو دارد. نیروهای آمریکایی امسال افغانستان را بعد از حدود ۲۰ سال ترک کردند، تصمیمی که خیلی‌ها را نگران بازگشت دوباره این گروه کرده است.

در سال‌های بعد از این حمله امنیت پروازی در سراسر دنیا افزایش پیدا کرد. در آمریکا، اداره امنیت حمل‌ونقل با هدف تقویت امنیت فرودگاه‌ها و هواپیماها تاسیس شد. پاک‌سازی محل برج‌های دوقلو بیش از هشت ماه طول کشید.

حالا در آن‌جا یک موزه و یک بنای یادبود ساخته شده است، و ساختمان‌های جدیدی با طرحی متفاوت سر به فلک کشیده‌اند. ساختمان اصلی - مرکز تجارت جهانی یک یا «برج آزادی» - ۵۴۱ متر ارتفاع دارد و حتی از برج شمالی اصلی نیز بلندتر است. بازسازی پنتاگون اندکی کم‌تر از یک سال طول کشید و کارمندان در اوت ۲۰۰۲ به محل کار خود بازگشتند.

در رسانه‌های انگلیسی زبان در غرب، از یازده سپتامبر به‌عنوان یک معضل و درد مشترک برای جهان غرب نام برده می‌شد. برخلاف آنچه که مردم در خارج فکر می‌کردند، در اروپا و آمریکا در همبستگی با قربانیان ۱۱ سپتامبر، بحث انتقام‌گیری سیاسی و جنگی به میان می‌آمد. هم‌زمان برخی خبرنگاران و تحلیل‌گران، وظیفه خود را به‌خوبی انجام دادند و بسیاری از دروغ‌های مطرح شده را آشکار کردند. اما متأسفانه این اقدام هم با تاخیر زیادی انجام شد و در این مدت سیاستمداران حاکم، به‌ویژه در کاخ سفید و متحدان اروپایی آن هم‌چون انگلستان،

سیاست جنگی خود را جایگزین احساسات انسان دوستانه مردم کردند و به صراحت می‌توان گفت که از این احساسات خوب مردمی، به نفع سیاست‌های جنگی خود سوءاستفاده سیاسی و جنگی کردند.

مردم جهان جدا از این که در کدام نقطه کرو خاکی زندگی می‌کنند دغدغه‌های مشترک، دردها، نگرانی‌ها و نیز غم‌های مشترکی دارند. ۱۱ سپتامبر یکی از مهم‌ترین رخدادهایی جهان بود که هم از جهت پیامدهایش «جهانی» بود و هم از این جهت که واقعیتی بود که برای میلیون‌ها نفر در سراسر جهان «اتفاق» افتاد. همه ما آن اتفاق را حس کردیم و به خاطر داریم. من فکر می‌کنم که اگر شبکه‌های اجتماعی آن زمان در ابعاد امروز وجود داشتند شاید واقعیت‌های بسیاری علنی می‌شدند امام متأسفانه در غیاب رسانه‌های مسئول و مردمی و روشنگر، هنوز هم این واقعه تکان‌دهنده و شوک‌آور، ابعاد تاریکی دارد.

اما در آن برهه زمانی خاص بود که مردم از طریق فعالیت‌های اینترنتی به فکر نوآوری و پرکردن خلاء اطلاعاتی موجود افتادند. علاوه بر این، مردم با استفاده از اینترنت درباره محل وقوع حادثه در نیویورک، به ابراز نظر پرداختند. برای جنبش جهانی ضدجنگ نیز اینترنت ابزار مهمی در سازمان‌دهی و اطلاع‌رسانی بود.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تاثیر مخرب و عمیقی بر دنیا گذاشت. در پی این حملات، آمریکا از الگوی اسرائیل در مبارزه با تروریسم پیروی کرد - یعنی قربانی کردن تعداد بی‌شماری از شهروندان معمولی در جهت تلاش برای نشان دادن برتری خود - و نتیجه این روبه هم جهان غرب تضعیف شد، و هم شرق. در مجموع سهم بشریت از این واقعه جز درد و رنج و جنگ و وحشت و گرانی چیز دیگری نبود. هیچ کس در هیچ جا و حتی در هوا احساس امنیت نمی‌کرد. چه از جهت امنیتی و چه از جهت روحیه.

شاید از آن تاریخ تا کنون، بیش از یک میلیون تن در عراق، افغانستان، سوریه، فلسطین، یمن و بسیاری از کشورهای دیگر جان‌شان را از دست داده‌اند و چندین میلیون انسان نیز بی‌خانمان و آواره کوه و دشت و کشورهای همجوار شده‌اند. شکی وجود ندارد که در جهان امروز گروه‌های مرتجع و مسلح اسلامی، یک تهدید برای بشریت به‌شمار می‌آید، اما در مقابل، به ظاهر راه‌حل اصلی رهبران غربی و متحدان جهانی آن‌ها، چیزی نبوده است به جز سر دادن شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی»!

بدیهی است که اتخاذ چنین رویکردهایی، باید تا حد زیادی مستوجب تحمل تبعات ناخوشایند و فلاکت آن نیز باشد. با این همه، من امیدواریم که در دهه‌ای که پیش رو داریم به درک بهتری از ماهیت ستمگرانه سرمایه‌داری و حکومت‌های سرمایه‌داری برسیم و برای تغییر وضع موجود تلاش کنیم که با توسل به ابزار خشونت و اشغال سرزمین‌هایی باعث نابودی بسیاری از انسان‌های بی‌گناه و بی‌دفاع شده‌اند.

در سال ۲۰۰۲، در حالی که سرویس‌های اطلاعاتی غرب ناامیدانه در حال جست‌وجو برای یافتن مدارکی در زمینه وجود سلاح‌های کشتار جمعی بغداد بودند، سرویس اطلاعات خارجی فرانسه به سیا اطلاع داد که به یک منبع نزدیک به وزیر امور خارجه وقت عراق دسترسی دارد که حاضر به همکاری است. در آن زمان، سرویس جاسوسی فرانسه با یک روزنامه‌نگار به نام نبیل مغربی کار می‌کرد که با این وزیر عراقی دوست بود. آمریکایی‌ها قبول کردند که برای همکاری، ۲۰۰ هزار دلار به مغربی بدهند. به این ترتیب طی همکاری با یکسری از مقامات عراقی، دولت جورج بوش زمینه حمله همه‌جانبه به عراق را آغاز کرد. اشغال عراق نه تنها امنیت را برای منطقه به ارمغان نیاورد بلکه در دهه دوم قرن بیست و یکم زمینه‌ساز گروه‌های مسلح اسلامی از جمله گروه هولناک و تروریستی «داعش» در خاک عراق شد. دولت‌های پیشین آمریکا برای پیش برد جنگ و برقراری امنیت بیش‌تر از ۳ هزار میلیارد دلار در کم‌تر از ده سال در این دو کشور هزینه کردند بدون این که نتیجه مثبتی از اقدامات خود بگیرند. طی این سال‌ها بیش از صد هزار غیر نظامی در عراق کشته شدند و آمریکا نیز بیش‌تر از پنج هزار نظامی خود را قربانی کرد.

پروژه بزرگ «دموکراسی در خاورمیانه» که روزی شعار اصلی مقامات دولت جورج بوش پسر از جمله وزیر خارجه او، خانم کاندولیزا رایس بود در سال‌های اخیر، به کابوسی تبدیل شده است که مهم‌ترین بخش آن را عدم ثبات و امنیت در خاورمیانه تشکیل می‌دهد.

تحقیقات واشنگتن پست در سال ۲۰۱۰ وجود یک مجمع الجزایر گسترده ضدتروریسم از حدود یک هزار و ۲۷۱ نهاد دولتی و یک هزار و ۹۳۱ شرکت خصوصی متمرکز بر مبارزه با تروریسم را آشکار کرد. جنگ با تروریسم هم‌چنین مستلزم افزایش تعداد افراد دارای مجوزهای امنیتی فوق سری به ۸۵۴ هزار نفر و ایجاد دفاتر و تأسیسات بیشتر برای اسکان آن‌ها بود؛ توسعه‌ای که از نظر شورای روابط خارجی آمریکا برابر با «تقریباً سه پنتاگون یا ۲۲ ساختمان کنگره آمریکا-حدود ۱۷ میلیون فوت مربع فضا» است.

ناتوانی نهادهای اطلاعاتی آمریکا از ارزیابی تهدید و گلوگاه‌های امنیتی است که در طول این ۲۰ سال هم بارها تکرار شده است که ارزیابی ساختگی اطلاعاتی درباره تسلیحات کشتار جمعی عراق، ناتوانی در جلوگیری از شورش در پایتخت و یورش به کنگره و بهت‌زدگی آن‌ها در تسلط ۱۱ روزه طالبان بر کابل، افزایش تهدیدهای سایبری و زمین‌گیر شدن سیستم‌های اطلاعاتی آمریکا در مقابله با آن‌ها نمونه‌های بارزی است که مقامات کاخ سفید هم به آن‌ها اعتراف کرده‌اند.

در نتیجه‌گیری می‌توانیم تأکید کنیم که ۱۱ سپتامبر، به نظر من، زندگی بسیاری را متحول کرد، باورهای‌های ذهنی بسیاری را تغییر داد، و در نهایت، دامنه این تغییرات به مسائل بسیار دیگری هم گسترش یافت.

اگرچه، بسیاری هنوز هم آن‌چه که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد را به‌خاطر دارند و نمی‌توانند آن وقایع را فراموش کنند. گرایشی هم در میان جمعیت‌های جهان به چشم می‌خورد که اعمال تروریستی و خشونت را فعالانه، و بیش از پیش، تقبیح می‌کنند.

قطعا به ضرر اکثریت بشریت تمام شده است. تحقیر فضاحت بار و هزینه بسیار بالای جنگ‌های عراق و افغانستان، که در نتیجه مستقیم حملات آمریکا و متحدانش در ناتو روی داد، تصویر قدرت نظامی پیشین آمریکا را شدیداً زیر سؤال برد و هزینه سرسام‌آور این دو جنگ و جنگ‌های بعدی از دلایل عمده کشاندن شهروندان جهان به وضعیت کنونی اقتصادی و مقروض شدن کشورها بوده است شرايطی که هم اکنون با جنگ روسیه در اوکراین، گرفتار آن هستیم.

بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مسیر روابط آمریکا با خاورمیانه نیز تغییر یافت و بدون آن که ارتباط خاصی با پدیده یازده سپتامبر پیدا کند، حمله به عراق به عنوان نماد سیاست نظامی تهاجمی آمریکا سازمان‌دهی شد. ایران نیز از جانب بوش پسر محور شرارت لقب گرفت و مورد تحریم‌های بیش‌تر واقع شد. این در حالی بود که کمیسیون یازده سپتامبر آمریکا در گزارش خود، اطلاعات زیادی را از دخالت‌های روشن برخی از عوامل حکومتی عربستان در پدید آمدن این واقعه افشاء شد. بعدها «مایکل مور» مستندساز مشهور آمریکایی در فیلم «فانهایت یادزدهم سپتامبر» به این موضوع اشاره کرد.

حال که پس از ۲۰ سال حمله با افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم، آمریکا و متحدانش در ناتو به اشغال نظامی خود در این کشور پایان داده‌اند و طالبان را مجدداً به حاکمیت این کشور برگردانده‌اند.

هر دو استراتژی ملی ۲۰۱۸ آمریکا برای مبارزه با تروریسم و نخستین استراتژی ملی برای مقابله با تروریسم داخلی که در ژوئن ۲۰۲۱ منتشر شد، توضیحات روشنی از رویکرد جامع مورد نیاز برای محافظت از این کشور در برابر تروریسم ارائه می‌دهد.

علاوه بر نگرانی‌های خارجی و رشد افراط‌گرایی و تروریسم داخلی، اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا، تقسیمات حزبی را هم واقعیتی تلخ می‌داند که امروز در آمریکا وجود دارد و می‌تواند اجرای یک استراتژی منسجم ضدتروریسم را تضعیف کند.

سال‌های طولانی بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، به سختی می‌توان تحلیل‌گرانی را یافت که معتقد باشند واکنش دولت‌های آمریکا و بریتانیا به این حملات، منجر به افزایش امنیت در جهان و خاورمیانه شده است. یکی از مهم‌ترین انتقادات، حمله به افغانستان و سپس حمله به عراق توسط دولت جورج بوش پسر است. به گفته بسیاری از تحلیل‌گران نامنی و ظهور گروه‌های اسلامی مسلح در عراق و افغانستان و سوریه و یمن و غیره ناشی از حملات آمریکا به این کشورهاست.

علاوه بر همه این‌ها، ترس از جنگ کشورهای عضو ناتو در مقابل روسیه و چین و ...، ترس و وحشت جهانی را بیش‌تر از پیش افزایش داده است از جمله دولت‌های به اصطلاح مدافع حقوق بشر، همواره از حاکمان مستبد در خاورمیانه و جنوب آسیا حمایت مالی و نظامی می‌کنند، در عمل، هراس از تروریسم و جنگ، شده یافته و نگران‌کننده است.

حقیقتی که فرصت‌های بیش‌تری را می‌گیرند و امید به آینده‌ای بهتر را نیز برای مان سخت‌تر می‌کنند. با این وجود، ما باید به تلاش و مبارزه سیاسی و طبقاتی مان در راه برقراری صلح و دموکراسی واقعی و آزادی و برابری باور داشته باشیم و ناامید نشویم.

یکشنبه بیستم شهریور ۱۴۰۱ - یازدهم سپتامبر ۲۰۲۲